



امروز بامولانا

واسطه افراشت در بندل کرم چون حریصان تگ مرو آهسـته تر

اهل تن را جمله علم بالقلم هر حریصی هسـت محروم ای پسـر

یک خبر ایک نگاه

اين پيشنهاد در شرايطي كه گرفتن مبالغ اضافي

از سحوی برخی از تاکسی هایه روسایین محنوی بینم هنایی از سحوی برخی از تاکسی هایه رویهای مرسوم مبدل شده می تواند بسیاری از معضلات ضمنی استفاده از تاکسی نظیر جر و بحث مسافران و راننده را کاهش دهد از سوی دیگر توجه به اینکه شکابات مردمی و بررسی تک تک این شکایتها قرایندی هرینمبر است آفام بلا می تواند بخش

و این می در می در این می در این می در این هزینه در افزایش رضایت شهروندان ذخیره کند.

به سمت رضایت بیشتر

طرح نــو ابلیت الکترونیکی تاکسے ها در راه شهر تهران، برای اجرایی شدن این طرح در حال حاضر سازمان تاکسیرانی در حال بررسی شرایط پیمانکاران برای اجرایی کردن پیشنهاد مربوطه است. سخنگوی کمیسیون حمل ونقل شورای شهرتهران آخرین جزییات استفاده از بلیت

الکترونیک در تاکسی هاراتشریح کرد. ابوالفضل قناعتی در گفت و گو با ایسنا در مورد سرانجام استفاده از کارت بلیت در تاکسی ها گفته:

الکترونیک در تاکسی ها، به علت تغییر خودسرانه در نرخ کرایهها پیشـنهاد شـده اسـت. ظاهرا با توجه به پیگیری کمیسیون حمل و نقل شورای

P A

کلا، بساگفت که متاسفانه

باید با دو نفری حرف بزند، لرد -گیتنوننسیبلو.

ایسن دو هیسج س

محسوســی در بیشتر کردن ســروصدای میهمانــی

رر کی ہے۔ نداشــتند. کنار هــم نزدیک پردههــای زرد که ایســتاده

بُودنــد حَرفُیُ (محســوس) نمیزدند بــه زودی به جای

دیگری می فتند با هم و در

هیچ شرایطی چندان حرفی نمیداشستند که بزنند. نگاه

می کردنسد؛ همیسن. همین

کافی بود. خیلی تمیز به نظر میرسیدند، خیلی محکم، زن پودرزده بارنگی چون شکوفه زر دآلو، اما مردسابیده، آب کشیده، باچشمان پرندگان، طوری . ئە ھىچ توپى نمى توانسىت از او عبور كند يا ھىچ

ضربهای نمی توانست غافلگیرش کند. ضربه می زد، می جهید، دقیق، درست روی نقطه. دهان اسبان

پاکوتاه در انتهای افسار او می لرزید. افتخارات خود را داشت یادمانهای اجدادی، بیرقهای آویخته در کلیسا در زادگاهش. وظایف خود را داشت؛

مجلس اعيان بودو درباره همين هم حرف مي زدند وقتی خانم دلوی سر رسید- کریکت، عموزادهها، سینمالرد گیتن کلاریساراخیلی دوستداشت...

ـتأجرش؛ مُــادری و خُواهرانی؛ تمــام روز در

برشي از رمان «خانم دلووي»

كاش اساتيد آنجانبودند

ويرجينياوولف

اســت. هاتن گفت که او هم همینطور. حلقه پیوندشان همین بودوهاتن (که شاعری میان بانــوان عالی مقامی که به هنــر علاقهای داشــتند از . همه بهتُر اسـت. عجیب بود که چقدر سـختگیر است. بر

سر موسیقی اصالاعاطفی نمی شید خشیک بسود. اما ظاهرش چقدر جذاب بود! چه

صهوس میسترجین و برای خودش دم و دستگاهی برای خودش درست کرده بود، فقط کاش این اساتید محترم آنجا نبودند. کلاریسا دودل بود که او را بردارد و ببرد پشت پیانو در اتاق پشتی بنشاند آخر پیانو را عالىمىنواخت.

گفت:الماچەسروصدايى!چەسروصدايى!ا «نشانه یکمیهمانی موفق»پروفسور که تمام سر تکان می داد، با ظرافت از جمع شان کناره

ر کلاریسا گفت: «همه چیزهای دنیا را درباره

میلتن میداند.» هاتسن گفت، اواقعــامیدانــد؟»،اویــی که در سراسر همستدادای پروفسور را درمی ورد؛ استاد میلتن:استاد میانهروی:استاد کناره گرفتن با وبا آنهامی خوابند وقتی چنین است که شما تاثیری تا این اندازه بــر مردمان یک جامعه دارید، شــاید راحت تر بتوانید حدیث مفصلــی از این مجمل که یگذار بد خاطرهای نقل کنسم. بازی های ۲۰۰۲

هبرایات می این می سیم بری این در آن قهرمانی جهان را به خوبی به یاد دارم. در آن مسابقات من اگر به فینال نمی رسیدم تیم ایران از قهرمانی باز می ماند اما من به فینال رفتم و تیم ایران نیز قهرمان جهان شد. به یاد دارم که مردم چه زمانی که خودم واُرد تشک میشدم، تصویرهای فتاری بامن داشتند و چگونه مراجزوی از خود رختاری به من دانستند و چخونه مراجروی رخود قلمدادمی کردند این یکی از آن حس هایی بود که هیچ زمانی آن را فراموش نخواهم کرد. دوئل های پشت ســرهمی که با «کور تاثیتزه» داشتم را به یاد مي آورم. پــُس از هر پيروزي، مــُردم مرا هُمچون فرزندخودمی پنداشتندوایس معنایی جزاین نداشت که جامعه ایرانی، آن هنگامی که نیاز به همبستگی ورفاقت داشته، در این راه هیچ کوتاهی

امروز به چی فکر می کنی؟

فقط شیوهای از نوشتن است. من فکر نمی کنم شیاعر تافته جدابافته از مردم است. من هم یک

نفر از مردم هستم که شعر می گوید. خاطره من از کسانی که در دوران کودکی الگویم بودند گواه با

مُردم بودن است. مُن بچه که بودم دوست داشتم شبیه آدم پولداری باشم که صاحب یک باغ آلبالو

بودولی بعدها، پشــیمان شــدم چون هیچکس بردوی بست. پستید است. صاحب باغ را دوست نداشت و راضی نبود برایش کار کند. حتما کتاب «ما برای دون ماکاله زیتون

نمی چینیم، را خواندهاید. کار گران در مزرعه برای سی پیسی، ۱دون ماکالــه، زیتــون میچیدندچــون ۱دون .

ماكاله، خسيس بودوبه كار گران يوزبندز دهبود تا

نتوانندزیتون بخورند. کارگرانهماعتصاب کردند و گفتند ما برای دون ماکاله، زیتون نمی چینیم.

ر کری کی ہے۔ ا صاحب باغ آلبالوی روستای ما هم مثل دون ماکاله بود و نمی گذاشت کارگران آلبالو بخورند.

بر- رسی منسب مر دران ابنبو باکوردید من از دور نگاه می کردم و فکر می کردم چه الگوی خوبی است و لی وقتی نزدیک شدم دیدم الگوی خوبی نیست اکثر الگوهایم به همین شکل از بین

رفتند،من سعی نکردم از کسی الگو بسازم یا الگو بگیرم اما چیزهایی وجود داشت که در زندگی ام

. تاثیر گذار بودند، مثل: زندگی و حرفهاُی پدرم، ســاز عاشــیقها، دریاچه ارومیه و پرواز درناها

من شاعری را شغل نمی دانی امازندگی را شغل می دانید شغل من زندگی کردن است به علاوه شعر و داستان ولی شاعری شغل نیست. در هیچ

کجای دنیا شاعری شغل نیست چون یک شاعر مگرچقدرمی تواندشعر بنویسد در ضمن، فروش

کتاب در ایران محدود است و بااین فروش محُدود کتاب نمی شودزندگی کرد.

نکر دماست

از آن مسابقه که اگر پیروز شوم چقدرِ می تواند در روحیه مردم کشــورم تاثیری مثبت بگذارد. توجه مُردم به قَهرمانان شُان مانند یک نعمت خُدادادی است که باموفقیت شـما خوشحال و با باخت شما ست که موضوع قابل ذکر است ناراحت می شوند. البته این موضوع قابل ذکر است که این تصورات ودیدگاه مرده نیز گاهی بر مشکلات قهرمانان می افزاید به طوری که شما نسبت به تمام قهرمانان كشورهاى ديگر تفاوت داريدوبار عظيمى ىوارەبەدوش خودمى بىنىد

رسی مختلفی به من هجوم می آورد به یادمی آورم کشاورزی که در یکی از دورافتاده ترین نقاط کشور رندگی می کــرد، در گفتوگویی که با او داشــتم به من گفت: «علیرضا من ریزبهریــز بازیهای تو را نگاه می کنم و زمانی که شکست می خوری تا چند روز حال و حوصلـه کار کردن در مزرعـه را ندارم. مے خواہے بگویے مے دم ما این گونہ ہ قهرمانان شان زندگی می کنند، با آنها بیدار می شوند

و به ثمر نشاندن تمام زحماتی است که تا آن روز متحمل شدهاست.

متحمل سده ست. به خوبی به یاد دارم که در زمانی مسابقاتی که در آنها شرکت داشتم، تمام ذهن من معطوف به پیروزی نبود بلکه بخشی از آن در گیر احساس تم. نگاه می کردم به بعد ديني بود كه به مردم داشت

خودشان در آن لحظه در داخل تشک هستند و باید و است در این نحو احسنت به پایان بر سانند. این نوع از رفتار مردم در قبال ورزشــکاران فوق|العاده اســت. جُامعُه مَا به گُونهای اُسَت که مَسردم با هر باخت یا پیروزی، خود را در شکل گیری آن دخیل می دانند و این حسی همذات بنداری باعث شده که کار ورزشکاران ما در محافل ورزشی نیز سخت تر باشد، زیرا تمام فکر یک قهرمان هنگام مسابقه به پیروزی

ورزشکار و ورزشکار را جزوی از خود میدانند

به گونهای کهبارها دیده ایم مردم ما در زمان بر گزاری

یک مُسابقه چه احساسی رااز خود در قُبال ورزشگار محبوب شان نشان می دهند به نحوی که انگار

اگر بنا باشد به خاطراتی رجوع کنیم تا از دل آنها بتوان نگاهی به مسأله همبستگی اجتماعی ایرانیان برداخت و نیز نوعدوســتی ماایرانیــان، یقینا تمام ر زندگی ورزشی من مملواز این خاطرات است. یکی از تاثیر گذارترین مسائل در پیشرفت یک ورزشکار را میر سارمردم به اوست. مردم همواره نقشی عظیم تروجه مردم به اوست. مردم همواره نقشی عظیم در روند رو به رشد یک قهرمان بازی می کنند که البته این تأثیر در کشور ما محسوس و این توجه به قهرمانان در کشور ما منحصر به فرداست.

عهرمه سوره مستوره است. تمرین های ورزشی جای خود را دار داما تأثیر اقدامات مردم در حمایت از یک ورزشکار بی بدیل است. به نوعی باید گفت ورزشکاران بدون مردم هیچ هستند. در این میان اما باید بحث همذات بنداری راهم مطرح كسرد زيرا مردم خسود راجزوي ازيك



سازندگی یا تخریب؛ مسأله این است

گرفتیم ایس کار را به صبورت منظم و هماهنگ ر ۱۳۰۰ می درد. دنبال کنیم و فقط با حضـور هنرمندان به هدفی که میخواهیم برسیم، شکل دهیم. انگیزه اصلی

از انتخاب هنرمنــدان این بود که وقتی هنرمندان واردزمین میشوند تمام کسانی که آنهار امی پینند

باً أَنها احساس تعلق كنند و خـود را نزديك به هنرمندان بدانند بايد بپذيريم نـه فقط در ايران

بلکه در تمام دنیا هنرمندان یکی از محبوبترین

اقشار جُامعه هستند برخي معتقدند هنرمندان

ر . از ورزشـکارهاهم محبوب تر هســتند. به صورت

عُملی هم هُنرمند حرفُهای زیادی با مردم دارد. کافی است به پروسه تولیدیک فیلم دقت کنید تابر

سخنانم صحه بگذارید. تامدتها پس از به نمایش برآمدن یک فیلم، مسردم در ارتباط بساآن فیلم

محبت مى كنندو تحت تاثيرش هستند موسيقى

محبوب می مستخده وسیعی هم همین طور است.هر کدام از ماممکن است بارها و بارهایک قطعه ثابت موسیقی را بشنویم. از همین

رُهگُذراست که معتقدمُ فیلم ومُوسیقی می توانند مثل یک شمشـیر دولبه عمل کنند شمشیری که یک لبهاش ســـازندگی اســت و لبه دیگرش

تخریب،بنابراین احساس پیوندعمیقی بین مردمو هنرمندان برقرار است. آدمهای بزرگ جامعه وقتی

می خواهند کار بزرگی را انجام دهند دست نیاز به سوی هنرمندان دراز می کنند شعار ما یا مجموعه

ستّارگان ُسینماوموسیقی «احترام» است. ماوقتی هم که می خواستیم نقشه راه تبیین کنیم بیشتر از این که بخواهیم روی مسائل خیر تمر کز کنیم محور

کارمان راروی احترام متقابل گذاشتیم. علاقه ماآن است که تمام افراد جامعه افراد جامعه به یکدیگر و

خصوصابه پیشکسو تان احترام بگذارند.



اسم تیم ما ستارگان موسیقی و سینمای ایران است از همان روز اول هدف اصلی شکل گیری این تیم، گردهمایی هنرمندان در کنار هم و انجام کار یه طرحه اولین حرکت ما برای رسیدن به هدف خیر بود، اولین حرکت ما برای رسیدن به هدف بزرگی که مدنظر داشتیم در سال ۲۹با حضور . توانندهها و ستارگان موسیقی انجام شد. در سال ٨١ برخي از بازيگران دورهم جمع شدند و يک بازی، به نفسی زُلزلهٔ زدگان قزویین و زنجام دادند. سم آن تیم در آن سال هاباشگاه هنرمندان بود و با آن نام فعالیت می کرداما باشگاهی که در بودو با انام فعالیت می درداماباتستگاهی ده در این سسال ها ما در آن فعالیت داریم با نام ستار گان سینما و موسیقی ایران فعالیت می کند که در ۵۸ شهر بور ۱۹ توسط یک سری از بچمهایی که از آن تیجهامانده بودند، شکل گرفت، هدف اصلی ما در این تیم، اول از همه انجام کار خیر و بر داشستن در این تیم، اول از همه انجام کار خیر و بر داشستن د. ىتحكمتر قدمهایی است که به کنار هم بودن و مستحکم تر کردن دوستی هایی که شکل گرفته بینجامد امروز به هدفی که میخواستیم رسیدهایم. با این وجود ما در کنار این دوستی ها ماموریت های مهم تری را نیز به عهده داریم. مهم ترین هدف، ارضای احساس نیازی است که در جامعه از قشــر هنرمند شکل ر گرفته است. مردم دوست دارند هنر مندانشان برای این که در امور خیریه حضور داشت باشندو در بعضی از مسائلی که جامعه با آنها احتیاج دارد،

فرهنگ سازی کنند پیش قدم شوند. ما تصمیم

بارها به معنای واژه شـاعر اندیشیدهام نتیجه همیُشــه این بوده کــه واژه شـــاعر در دورههای گوناگون معنای مختلفی داشــته اســت. مثلا _ وقتـــى من كودك بــودم واز من مى پرســـيدند: شاعر کیست؟می گفتم: شاعر یک پیرمردباکلاه پشمی و چهره اخمآلود است که می شود استاد شهریار! بزرگتر که شدم دیوان سعدی را دیدم و . و شمایل شاعر برایم تغییر کرد.اماامروز با گذر از شمایل تمام شعر امی گویم شاعری را نمی شود از شکل و شمایل فهمید. من از راه دیدن رفتارها و شنیدن گفتههای یک فرد می توانم حدس بزنم شاعر است یانه البته که اگر حرفی در بین نباشد و ســُخنی از آن فردنشنوم نمی توانم شاعر بودن یا نبودنش را حدس بزنم، آخر نستر آداموس که

رسول يونان

شغلمن، زندگی کردن است

بسیاری می گویند شعر من هیچوقت از مردم جدا نبوده. وقتــی درباره چرایی ایــن موضوع از من ســوال می کنند، می گویم: نوع ارتباط من با مردم یک برنامه از پیش تعیین شده و مبتنی بر ت دارم. مگر شــعر اصلاچه چیزی هـ كه بخواهد بين من ومردم فاصلهاي بگذارد شعر

آغاز سال تحصيلي كودكان كار

مراسم آغاز به کار سال تحصیلی کودکان کار و بدون اسناد هویتی در قالب تفاهمنامه همکاری بین ر از این می در این می در این می کمایت از کودکان کار به صورت پایگوت کشوری در دو گروه دختر و شهرداری آموزش و پرورش و انجمن حمایت از کودکان کار به صورت پایگوت کشوری در دو گروه دختر و پسربا حضور ۱۶۰ دانش آموز در منطقه ۱۲ تهران آغاز شد.



